

The Economics of Muslim Communities in the Ilkhanate: A Case Study of Aran

By: Salmani Gwari, Abolfazl ¹ and Pirmard Shotorban, Jamal ²

Abstract

The Mongol invasion led to the fall of the Abbasid Caliphate and the formation of the Ilkhanid dynasty in Iran; in the continuation of this transformation and extensive political changes, the social and economic situation throughout the neighboring regions was also affected. These changes include the effects of the Mongol's nomads way of life on the peasant and Sedentist peoples, the administration of government and taxation, the disappearance of the agricultural economy and the spread of land-owning or secession, and changes in trade routes and centers; Meanwhile, the Aran region was also one of the states of Iran that was not outside this rule; The present study also seeks to answer the question that what were the main consequences of the rise of the Mongols and the rule of the Ilkhans on the economic situation of Islamic societies, especially the Iranian region? Due to its special geographical location and strategic status, this region was always awarded to the high-ranking Mongol commanders in the form of secession, and due to the tax methods adopted by these military commanders and also the special social tendencies that existed at that time, witnessed extensive changes in the economic and social conditions of Aran and its people in this period. This study will analyze and explain the impact of Ilkhanid rule on the economic situation of the region. What distinguishes the present study from other researches is its reliance on the economic situation of Iran during the Mongol and Ilkhanid eras, so that basically a separate study has not been written on this subject so far. In this research, historical method and analytical-descriptive approach have been used to examine historical reports. Finally, from the historical data, it can be concluded that despite the special political position of the Aran in the Mongol period, which was undoubtedly due to the Ilkhanid relations with Alus Jochi and the centralization of Azerbaijan as a new

1. PhD student in Islamic History, University of Tehran, af.soleymani@ut.ac.i Responsible author

2. Master student in History, University of Tehran, jamal.pirehmard@ut.ac.ir



political center. Agriculture, trade and Sedentist life of the region due to attacks and frequent raids by nomadic tribes were damaged and declined compared to the pre-Mongol period. By examining and assessing the sources, the findings of the research indicate that with the Mongol invasion of Iran, killing, looting and turning agricultural lands into pastures caused the decline of socio-economic life of the states. Aran was also one of the states conquered by the Mongols and was chosen as the winter resort of the Ilkhanate due to its strategic location and climate. Aran, based on its specific geopolitical and geographical location, the location between the Kura and Aras rivers, as well as the location between the two Mongol governments (Ilkhans and the Golden Army), was politically, socially and economically influenced by the events of this period. On the other hand, the passage of trade routes through it caused the rulers of the Ilkhans not to be indifferent to it. On the other side of the borders, Alus Jochi claimed ownership of Aran based on the division of Genghiz and violation of Hulagu Khan of it, under the pretext of attacking cities and regions. The continuation of these conflicts until the end of the Ilkhanate rule had a major impact on the economic and social life of the region. On the other hand, the Ilkhans and the nomadic groups that came to Iran with them had to some extent maintained their way of life, and this way was influential to varying degrees in the economic and social life of the Aran region. As mentioned, the issue of Aran is not explicitly addressed in historical sources, and therefore, since Aran was one of the states ruled by the Ilkhans, it can be inferred that, like other regions, its urban and agricultural population was massacred or enslaved. With the influence of the Mongol military leaders in Iran, their exploitation of villagers and craftsmen, handing over agricultural lands to military commanders in the form of secession and also their lack of knowledge about agriculture, and lands, these swathes of lands became pastures and Iran's agriculture and sedentist life declined. The method of taxation of the Mongols was also a cause of concern and dissatisfaction of the people with the Ilkhans government. This weakened agriculture and depopulated villages. On the other hand, heavy taxes on occupations and trade may have been an obstacle to the revival of social life in the cities of Aran. In general, Aran has played an important role in the political and economic developments of this period due to its mountainous location and its location in the East-West trade route, its proximity to the Black Sea, the conflicts between Alus Jochi and the Ilkhans and the establishment of military barracks; Therefore, the economic situation, agriculture, trade and commerce of the region along with its population, has been affected by the political conditions and developments of the Ilkhanate era.

Keywords: Aran, Ilkhans, Sovereignty, Eco



اقتصاد جوامع مسلمان در عصر ایلخانان: مطالعه موردی اَران

■ ابوالفضل سلمانی‌گواری^۱ جمال پیرمرد شتربان^۲

چکیده

یورش مغولان به سقوط خلافت عباسی و پیدایی سلسله ایلخانان در ایران انجامید؛ سپس دگرگونی سیاسی گسترده‌ای در ایران پدید آمد و در اوضاع اجتماعی و اقتصادی سراسر سرزمین‌های همسایه نیز تأثیر گذارد. تأثیر شیوه زندگی ایلپاتی مغولان در سبک زندگی مردمان کشاورز و یک‌جانشین و سبک اداره حکومت و مالیات‌گیری آنان و از میان رفتن اقتصاد کشاورزی و رواج زمین‌داری به سبک واگذاری اقطاع و تغییر مسیرها و کانون‌های تجاری، از این دست دگرگونیها بود. منطقه اَران از ایالت‌های ایران نیز در این میان مُستثنا نبود. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است: حاکمیت ایلخانان چه اندازه در تحولات اقتصادی منطقه اَران تأثیر گذارد؟ مقاله به روشی تاریخی، به تحلیل و تبیین تأثیر حاکمیت ایلخانان در اوضاع اقتصادی این منطقه پرداخته است. بر پایه بررسی و ارزیابی منابع و یافته‌های پژوهش، اَران بر اثر جایگاه کوهستانی‌اش و جای‌گیری آن در راه تجارت شرق و غرب، نزدیکی‌اش به دریای سیاه، منازعات الوس جوجی با ایلخانان و برخورداری‌اش از پادگان‌های نظامی، در تحولات سیاسی - اقتصادی این دوره مؤثر بود. بنابراین، افزون بر جمعیت اران، اوضاع اقتصادی، کشاورزی و تجاری - بازرگانی این منطقه از اوضاع و احوال سیاسی عصر ایلخانان تأثیر پذیرفت.

کلیدواژگان

اَران، ایلخانان، حاکمیت، اقتصاد، تحول اقتصادی

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام
دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
af.soleymani@ut.ac.i
۲. دانشجوی کارشناسی
ارشد تاریخ دانشگاه تهران
jamal.pirehward@ut.ac.ir



مقدمه

سرزمین آلبانیای قفقاز یا اژان، در درازنای سالیان به تغییرات جغرافیایی - سیاسی بسیاری دچار شد؛ چنان که تعیین قلمرو مشخص این منطقه دشوار می‌نماید. برخی از منابع تاریخی نوشته‌اند: اژان تاریخی کنار ارمنستان و گرجستان، سومین حوزه از قفقاز جنوبی به شمار می‌رفت. این تعریف، به تمایز اژان از شروان و گشتاسفی اشاره نکرده و شروان و گشتاسفی را نیز بخشی از اژان شمرده است. اژان میان رودهای «کور» و «ارس» بود و بر اثر جای‌گیری آن در منطقه قفقاز، نقطه‌ای راه‌بردی (استراتژیک) و دفاعی به شمار می‌رفت و همواره در درازنای تاریخ از روی داده‌های گوناگون تأثیر می‌پذیرفت.

وضع اجتماعی و اقتصادی مردمان یک‌جانشین هنگام چیرگی مغولان بر ایران آرام آرام دگرگون شد. علت اصلی این دگرگونی، ویرانی‌های یادگار فتوحات مغولان، روش‌های ناکارآمد اداری به‌ویژه سیاست مالیات‌گیری نخستین فاتحان، کاهش جمعیت، تقلیل مساحت زمین‌های زیر کشت و تبدیل زمین‌های زراعی به چراگاه بود. آمدن گروه‌های تازه مغول و ترک صحرائشین به ایران، گریز مردمان یک‌جانشین و متمدن شهرها به سرزمین‌های دوردست و زوال زندگی شهری، از نمونه‌های زوال اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره به شمار می‌روند. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که برآمدن مغولان و فرمان‌روایی ایلخانان به چه پی‌آمدهای اقتصادی در جوامع اسلامی به‌ویژه منطقه اژان انجامید؟ این منطقه بر اثر جایگاه جغرافیایی خاص و راه‌بردی‌اش همواره در قالب اقطاع به فرماندهان نظامی بلندپایه مغولی اعطا می‌شد و بر اثر شیوه‌های مالیات‌گیری آنان و گرایش‌های اجتماعی ویژه‌ای که در این بازه زمانی رخ نمود، دگرگونی‌های گسترده‌ای در اوضاع اقتصادی و اجتماعی اژان و مردمانش پدید آمد.

بنابر پیشینه‌شناسی موضوع پژوهش، منابع و گزارش‌های اندکی با محوریت اژان دوره مغولان سامان یافته و به همین سبب، این پژوهش نخست بر متون جغرافیایی متمرکز شده و با مطالعه و مقایسه متون دوره پیش از یورش مغولان و پس از آن، به اندازه‌گیری تأثیر مغولان در اقتصاد منطقه پرداخته است. کتاب‌هایی همچون *معجم البلدان* یا قوت حموی و *احسن التقاسیم* مقدسی در این میان، از منابع کلیدی آگاهی از جغرافیای اقتصادی اژان در دوران پیش از حمله مغولان به شمار می‌آیند. هم‌چنین *نزهت القلوب* حمدالله مستوفی و برخی از گزارش‌های رشیدالدین همدانی در *جامع التواریخ*، اطلاعات بکری درباره اوضاع اقتصادی اژان در دوران ایلخانان و پس از آنان عرضه می‌کنند. متون تاریخی این دوره نیز درباره فتوحات مغولان و نزاع‌های الوس جوجی و ایلخانان که بیش‌تر در منطقه قفقاز جنوبی پدید می‌آمدند، اطلاعات سودمندی درباره اقتصاد منطقه، جغرافیای شهری آن سرزمین و ورود اقوام کوچ‌رو در بردارند. استاد عنایت‌الله رضا از میان پژوهش‌گران معاصر، در زمینه تاریخ و جغرافیای اژان کتاب‌های برجسته‌ای سامان داده است که *اژان از دوران باستان تا آغاز عهد مغول و آذربایجان و اژان (آلبانیای قفقاز)* از این دست آثارند و این پژوهش از گزارش‌های وی بسیار سود برده است.



ویژگی متمایز این پژوهش با دیگر تحقیقات در این باره، تکیه آن بر اوضاع اقتصادی اَران در دوران مغولان و ایلخانان است؛ زیرا محققان تا کنون پژوهش مستقلی ناظر به این موضوع سامان نداده‌اند. پژوهش از روش تاریخی و با روی‌کردی تحلیلی - توصیفی گزارش‌های تاریخی را برمی‌رسد و با استفاده از داده‌های تاریخی به این نتیجه می‌رسد که به‌رغم جایگاه سیاسی خاص اَران در دوره مغولان، کشاورزی، تجارت و سبک زندگی یک‌جانشینی آن منطقه بر اثر یورش‌های مکرر اقوام کوچ‌رو، آسیب دید و در سنجش با دوره پیش از حمله مغولان، به تنزل دچار شد. بی‌گمان جایگاه سیاسی اَران از روابط ایلخانان با الوس جوجی و بدل شدن آذربایجان به مرکز سیاسی جدید، متأثر بود.

گسترش اسلام در منطقه اَران از آغاز فتوحات عرب تا یورش مغولان

گزارش‌های دقیقی درباره فتح اَران و حضور عربان در این منطقه، در دست نیست، اما می‌توان حدس زد که عربان پس از نبرد نهاوند (۲۱ ق) توانسته باشند در زمان کوتاهی به قفقاز جنوبی بروند؛ چنان‌که طبری در گزارش روی‌دادهای ۲۲ قمری، از فتح مناطق قفقاز سخن گفته است (طبری، ۱۳۶۲، ۵، ۱۹۸۱). بُکیر بن عبدالله پس از فتح آذربایجان، به سوی قفقاز رفت و تا دربند پیش رفت (همدانی، ۱۳۴۹: ۱۲۶). بر پایه شواهد، عربان پس از نخستین فتح منطقه، چند بار به اَران و قفقاز حمله کردند. دلیل یورش‌های مکرر عربان به این نواحی، پیمان‌شکنی بومیان و پیشروی‌های خزران از سمت شمال بود. ولید بن عُقبه، برادر رضاعی خلیفه (عثمان)، فرمانده خودش را به نام سلمان بن ربیع به اَران فرستاد (۲۴ و ۲۵ ق) (طبری، ۱۳۶۲: ۵، ۲۰۹۱) و او در این لشکرکشی راهی شارستان بردعه شد؛ سپس بر دیگر مناطق اَران (مسطقا، شابران، شمکور و قبله) دست یافت. عربان در پیش‌روی‌های خود با خزران مواجه شدند و حتی سلمان بن ربیع را خزران کشتند (خزران به قتل رساندند). روایات موجود از نزاع‌های مکرر مسلمانان با گرجیان، ارمنه و خزران گزارش داده‌اند، اما منطقه اَران همواره پایگاه امنی برای مسلمانان بود. اسلام‌آوری در قفقاز جنوبی در سنجش با اسلام‌آوری در آذربایجان و دیگر سرزمین‌های ایران، به کندی صورت می‌پذیرفت (Geiushev, 1981: 55).

مسیحیت در این منطقه بسیار نفوذ داشت و حتی ارمنه و گرجیان، کلیساهای ویژه‌ای در آن‌جا داشتند. البته مردمان اَران نسبت به ارمنه و گرجیان، تمایل بیشتری نسبت به پذیرش اسلام داشتند. یکی از دلایل این امر، تلاش‌های خلفای اموی و عباسی در اسکان عرب‌ها در مناطق دربند و اَران بود. بلاذری از اسکان عرب‌ها در دربند و نواحی پیرامون بردعه و کسال در روزگار اموریان سخن گفته است (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۹۸-۲۹۹). به گفته بارتولد، یکی از چند پی‌آمدهای حضور عرب‌ها در این مناطق، گسترش زبان عربی و توسعه فرهنگ و مناسک اسلامی بود (Bartold, 1966: 233). مینورسکی بردعه و دوین را دو پایگاه کشورداری عرب‌ها در قفقاز خوانده است (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۶۸). حضور عرب‌ها در قفقاز جنوبی به مقاومت مردمان بومی و نزاع اعراب قحطانی و عدنانی انجامید، اما درازمدت موجب رشد اسلام میان بومیان شد. سلسله‌های مختلفی از میان همین قبایل عرب مهاجر به



اَران و شروان پدید آمدند که شروانشاهان و هاشمیان دربند، نام‌دارترین آنهایند.

هم‌چنین دودمان‌های مسلمان دیگری در اواخر سده سوم و آغاز سده چهارم هجری در این منطقه قدرت یافتند. برخی از این دودمان‌ها مانند ساجیان، به مخالفت با خلیفه عباسی پرداختند و برخی از آنها همچون مسافریان، گویی به مذهب اسماعیلی گرایش داشتند (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۲، ۳۰۹). بر پایه قراین، اسلام در سده چهارم هجری میان طبقات شهری جامعه اَران، نفوذ کرده بود؛ چنان‌که ابن‌مسکویه رازی هنگام توصیف یورش روس‌ها به بردعه (۳۳۲ ق)، بیش‌تر مردمان آن شهر را مسلمان دانسته است (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۹۸). حکمرانان شدادی پس از انحطاط مسافریان بر منطقه اَران چیره و به جهاد با نامسلمانان هم‌سایه خود معروف شدند. تخت‌گاه آنان؛ یعنی گنجه و دوین، کانون جهاد با ارامنه، گرجیان و بیزانسی‌ها بود؛ چنان‌که نویسنده *قابوس‌نامه* که به گفته خودش بارها «غزای هندوستان کرده بود»، آنک برای غزای روم به اَران رفت و چند سال نزد ابوالاسوار شدادی به اعزاز و اکرام زیست (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۲). اطلاعات مانده درباره دوره حکومت شدادیان بسیار اندکند، اما گمان می‌رود این خاندان در گسترش اسلام میان بومیان اَران و قفقاز جنوبی بسیار مؤثر بوده باشند.

ورود سلجوقیان به ایران و چیرگی آنان بر بخش گسترده‌ای از قلمرو جهان اسلام، به تغییراتی فرهنگی و دینی انجامید. سلاجقه به مذهب اهل تسنن می‌گراییدند و تسنن در دوره ایشان بار دیگر در غرب ایران گسترش یافت. بسیاری از ساکنان ایران غربی و مردمان اَران، پیرو مذهب فقهی شافعی بودند و این مذهب تا سده‌های بعد نزد اَرانیان نافذ و راسخ ماند (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶). ورود سلاجقه به اَران، با ضعف و سرانجام سقوط شدادیان همراه شد. آب ارسلان سرزمین‌های دربند و اَران را در قالب اقطاع به کسی از فرماندهان خودش به نام ساوتگین سپرد و همین کار افزون بر ایستادگی فضلون، واپسین امیر شدادی گنجه در برابر او، به سقوط سلسله شدادیان گنجه انجامید (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۰).

دوره حکومت سلاجقه با گسترش سریع اسلام در اَران و شروان همراه بود. اوضاع مذهبی منطقه، بر این دعوی گواهی می‌دهد. شاه‌زادگان ارمنی و گرجی تا هنگامی که دودمان سلجوقیان مقتدر بود، از ساکنان منطقه تابعه آنان به شمار می‌رفتند، اما پس از درگذشت ملک‌شاه (۴۸۵ ق) و ضعیف شدن سلسله سلاجقه، گرجیان در آن منطقه قدرت گرفتند (زرینی، ۱۳۹۵: ۷۹). یورش‌های همیشگی گرجیان به سرزمین‌های مسلمان‌نشین منطقه موجب تقویت هم‌بستگی مسلمانان قفقاز و افزایش انگیزه‌های جهادی آنان شد. گرجیان در دوران حکومت ملکه تامار (۱۱۸۴-۱۲۱۳ م) توانستند به آذربایجان و اردبیل هم نفوذ کنند (لانگ، ۱۳۷۳: ۵۶). سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در دوران حضور خود در آن‌جا (۶۲۲-۶۲۸ ق)، از طریق جنگیدن با مسیحیان تلاش کرد کارهای نظامی‌اش را رنگی دینی بزند و بدین شگرد، مسلمانان منطقه را با خودش همراه کند. او در جنگ با گرجیان نه تنها توانست ایشان را شکست دهد، بلکه در فتح تفلیس و کشتار مردمانش نیز کام‌یاب بود (نسوی، ۱۳۶۵:



۱۵۱). البته این سلطان خوارزمشاهی سرانجام در برابر رقیبانش مغلوب شد. باری، این روی داده‌ها بر نفوذ عمیق اسلام در ارژان و شروان و تأثیر بنیادینش در هویت بخشی به مردمان منطقه، دلالت می‌کند؛ چنان که مردمان گنجه حتی مقارن با یورش مغولان، انگیزه جهادی خود را حفظ کرده بودند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۰۰).

جغرافیای ارژان

حوزه راه‌بردی (استراتژیک) منطقه قفقاز همواره از روی داده‌های گوناگون تأثیر پذیرفته و قلمرو آلبانیای قفقاز یا ارژان (بخش جنوبی آن)، در دوره‌های گوناگون، شرایط متغیری را تجربه کرده است. این سرزمین میان رودهای «کر» و «ارس» بود و گاهی زمین‌های شروان، قبله و شکی را نیز فرامی‌گرفت. به گفته عنایت‌الله رضا، آلبانیا سرزمینی است میان جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز تا رود ارس و دریای خزر و رود آلازان تا سرزمین جنوبی ماد آتروپاتن (رضا، ۱۳۷۲: ۴۴).

نام آلبانیای قفقاز را در نوشته‌های جغرافیایی به شکل‌های گوناگونی ضبط کرده و گمان‌ها و دشواری‌های بسیاری در این باره برانگیخته‌اند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۲). مورخان و جغرافی‌نگاران یونانی و بیزانسی این سرزمین را «آلبانیا» می‌خواندند. این عنوان، صورت کلاسیک نام منطقه است که بعدها در نوشته‌های یونانی میانه و لاتینی منعکس شد. نویسندگان ارمنی آلبانیا را به صورت‌های «آغوان»، «آغوانک»، «آلران» و «آلونک» ضبط کرده‌اند، اما صورت «الران» یا «ارژان» در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران مسلمان رایج‌تر است. نویسندگان نخستین سده‌های تاریخ اسلام اطلاعات درخوری درباره شهرها، راه‌ها، مواصلات بازرگانی و زبان اهالی این دیار عرضه کرده‌اند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴). برخی از نوشته‌ها، نام‌های آلران و آلان را با هم گزارش کرده و پندار یک‌سان بودن هر دو نام را در ذهن شماری از نویسندگان فراهم آورده‌اند (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶). شاید ارژان و آلبانیا دو تلفظ متفاوت با یک‌دیگر درباره نام دیگری باشند یا شاید ارژان صورت پارسی نام آلبانیا باشد (عزت‌پور، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۵۷). افزون بر واژه ارژان و ریشه‌شناسی نام این منطقه، قلمرو جغرافیایی‌اش نیز معرکه آراست. قزوینی درباره قلمرو جغرافیایی ارژان نوشته است:

ناحیه‌ای است میان آذربایجان و ارمنیه با بلاد گرمسیر. شهر بسیار به آن سرزمین آباد است. معمولی‌های آن جنره و شروان و بیلقان است (قزوینی، ۱۳۹۵: ۳۰۷).
یعقوبی ارمنستان را به سه بخش تقسیم کرده و نوشته است:

بخش اول مشتمل است بر قالیقل و خلط و شمشاط و آنچه در میان اینهاست. بخش دوم بر خزران یا جرزان و تفلیس و شهر باب‌اللان و آنچه میان اینهاست. بخش سوم مشتمل است بر بردعه که شهر ولایت ارژان است و بیلقان و دربند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۴۹).

کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* که کهن‌ترین متن جغرافیایی مانده به فارسی دری است، ولایات ارمنیه و ارژان را کنار یک‌دیگر ذیل یک عنوان آورده و بردعه را «مستقر پادشاه این



ناحیت» خوانده است (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۶۱-۱۶۴). ابن حوقل بردعه را «امّ الران» می‌خواند و از کثرت آبادانی آن سخن‌ها می‌راند (ابن حوقل، ۱۸۷۲: ۲۴۰) و ارمنیه، ارّان و آذربایجان را با هم توصیف می‌کند و چنین می‌نویسد:

من اینها را یک اقلیم برشمردم؛ زیرا تا آنجا که من دیده‌ام در تحت حکومت یک تن بوده است ... این اقلیم محدود است از طرف مشرق به خیال و دیلم و غرب دریای خزر و از طرف مغرب به حدود ارمن و اللان و اندکی از حدود جزیره و از طرف شمال به اللان و جبال قبق و از طرف جنوب به حدود عراق و اندکی از حدود جزیره (ابن حوقل، ۱۸۷۲: ۲۳۶).

مقدسی که کتاب خود را نیمه سده چهارم هجری پس از ابن حوقل سامان داد، همچون او ارمنیه، ارّان و آذربایجان را در یک گفتار وصف کرده است:

ارّان نزدیک یک‌سوم سرزمین (رحاب) است که همچون جزیره‌ای در میان دریاچه و رود ارس و رود نهر الملک (گر) آن را از درازا می‌شکافد. قصبه آن برده (بردعه) است، از شهرهایش تفلیس، قلعه، خان، شمکور، جنره، بردیج، شمار خیوه، شروان، باکو، شابران، باب‌الابواب، آنجاز، شکی، ملازگرد و تپلا است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۴-۵۵۵).

مستوفی که در سده هشتم هجری می‌زیست، ساحل رود ارس را تا رود کر (بین النهرین) ولایت ارّان می‌نامد (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲). یاقوت حموی در این باره می‌نویسد:

ارّان نامی است ایرانی، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که یکی از آنها جنره است و این همان است که مردم آن را گنجه گویند و بردعه و شکمور و بیلقان. میان آذربایجان و ارّان رودی است که آن را ارس گویند. آنچه در شمال و مغرب این رود نهاده است از ارّان و آنچه از سوی جنوب قرار گرفته است از آذربایجان است (حموی، ۱۳۹۶: ۱، ۱۷۱-۱۷۲).

با مقایسه هر دو دسته از منابع می‌توان به دگرگونی قلمرو ارّان در دوره‌های مختلف پی برد. بر پایه نوشته‌های مؤلفان یونانی و رومی، سرزمین آلبانیا در روزگار باستان از جنوب تا کرانه‌های رود ارس و گاهی رود کورا، از غرب تا رود آلازنی، از شمال تا کوه‌های قفقاز (از منطقه مسیر علیای رود آلازنی تا قله گوتون) و از شرق تا دریای خزر و دربند گسترده بود. بر پایه نوشته‌های مؤلفان مسلمان، کسانی آن را بخشی از ارمنیه و گروهی آن را جدا از ارمنیه دانسته‌اند. متون جدید نیز قلمرو ارّان کهن (میان دو رود ارس و کر) را جمهوری آذربایجان می‌دانند و شهرهای بردعه، باکو، شروان، گنجه و شکی را از ولایات این سرزمین می‌شمرند، اما سرزمین ارّان هرگز بخشی از ایالت آذربایجان ایران نبوده است، بلکه شماری از نویسندگان مسلمان از دید قرابت جغرافیایی، سرزمین‌های ارّان و آذربایجان را کنار هم و ذیل یک عنوان توصیف کرده‌اند.

تأثیر جایگاه جغرافیایی اران در اوضاع اقتصادی آن

برخی از مناطق و سرزمین‌ها در همه دوره‌های تاریخی از دید نظامی و اقتصادی جایگاه راه‌بردی (سوق



الجیشی) ویژه‌ای داشته‌اند که این ویژگی خود در اوضاع سیاسی و اقتصادی نواحی تأثیر می‌گذارد است. ازان در راه ارتباطی امپراطوری‌های گذشته از همین دست سرزمین‌ها و از دید استحکامات دفاعی - نظامی و راه‌های بازرگانی و اقتصادی بسیار محوری بود. نخستین ویژگی ازان از جایگاه خاص جغرافیایی و اهمیت مسیرهای تجاری اش سرچشمه می‌گرفت. این سرزمین هم‌سایه گرجستان و ارمنستان بود و از شمال به دشت قپچاق و اراضی روس و خزر می‌رسید و از سوی غرب نیز به دریای سیاه و شبه جزیره آناتولی راه داشت. بنابراین، تجارت کالاهای گوناگون (همچون برده که بیش‌تر از سمت دشت‌های شمالی قفقاز وارد می‌شد)، به شکوفایی منطقه در دوره خلفا انجامید. هم‌چنین تولید و صادرات ابریشم نیز در ازان رونق گرفت.

پس از یورش مغولان، یکی از مسیرهای مهم تجاری و بازرگانی ایران ایلخانی به سوی «اردوی زرین»، همین منطقه بود. به گفته رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ مهم‌ترین و مناسب‌ترین مسیر در این زمینه، ناحیه شمال غربی ایران و جنوب غربی اردوی زرین به شمار می‌رفت؛ یعنی مسیری که از آذربایجان، ازان و قفقاز می‌گذشت و به اردوی زرین می‌رسید (همدانی، ۱۳۷۳: ۲، ۱۳۰۲). و صاف در این‌باره به صادرات برده از ایران و واردات برده به ایران از مسیر شمال غربی و ازان اشاره کرده است (وصاف، ۱۳۳۸، ۳۷-۳۹). کرسی ولایت ازان در عصر خلفا، در بردعه بود. ابن‌حوقل طول این شهر را یک فرسنگ و عرض آن را کم‌تر دانسته و آن را بزرگ‌ترین شهر ناحیه خوانده است. بازار این شهر یک فرسنگ طول و مسجد جامع نیکو و حمام‌های خوبی داشت (ابن‌حوقل، ۱۸۷۲: ۲۴۰-۲۴۱). هم‌چنین برخی از مورخان از جمله استخری. منظور همان «استخری» مورخ و جغرافیدان است. از ابریشم مرغوب تولید شده در این شهر و صادرات آن به فارس و خوزستان و فراوانی درختان توت در آن‌جا اشاره کرده‌اند؛ درختانی که مالک معینی نداشتند و هر کسی می‌توانست از آنها منتفع شود (اصطخری، بی‌تا: ۲۳۴). ماهی شور از دیگر صادرات مهم بردعه بود که پس از صید و نمک‌سود کردنش، آن را به سراسر سرزمین‌های هم‌سایه صادر می‌کردند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۹۰). بر پایه این گزارش‌ها، بازرگانی ازان رونق فراوانی داشت و نه تنها کالاهای داخلی این منطقه به سراسر شهرهای مسلمان‌نشین صادر می‌شدند، بلکه شهرهای مهمی چون ازان و گنجه و بردعه، مراکز و انبارهای اصلی کالاهای دیگر سرزمین‌ها پیش از صادرات آنها به شمار می‌آمدند. به هر روی، پیوند جغرافیا و قدرت اقتصادی - سیاسی، موجب اهمیت این منطقه شد.

نزاع سختی در عصر مغولان میان دو شاخه از حکومت‌های چنگیزی برای تسلط بر منطقه ازان و قفقاز جنوبی پدید آمد. هلاکوخان مقرر حکومتی خود را شتابان به آذربایجان برد. این کار تا اندازه‌ای از تحرکات خان‌های اردوی زرین تأثیر پذیرفت که هم قدرت‌گیری خاندان تولوی را حاصل اقدامات خود می‌دانستند، هم مدعی سیادت بر قفقاز جنوبی بودند. میرخواند درباره منازعه الوس‌های چنگیزی نوشته است:

تلاش‌های زیادی از سوی آنان (خان‌های اردوی زرین) جهت دستیابی بر مناطق آذربایجان





و از آن صورت گرفت. این تلاش‌ها منجر به جنگ‌هایی شد که طی آن خان‌های اردوی زرین سعی می‌نمودند تا مناطق مذکور را به سرزمین‌های خود ضمیمه کنند (میرخواند، ۱۳۷۳: ۵، ۲۸۳).

توجه اردوی زرین به مناطق جنوبی همچون ازان و تلاش آن برای دستیابی بر این سرزمین، از سیاست خارجی الوس سرچشمه می‌گرفت که بر فتح مراتع غنی این ناحیه و تسلط بر راه‌های بازرگانی آن متمرکز بود؛ چنان‌که مورگان نوشته است:

الحاق مناطقی نظیر نواحی جنوبی قفقاز (ازان)، آذربایجان و آناتولی می‌توانست در بهبود و پیش‌رفت اقتصادی و سیاسی اردوی زرین مؤثر باشد (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۹).

بنابراین، دومین ویژگی ازان، جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) آن بود که حتی حکومت‌های هم‌سایه را به نزاع در این‌باره برانگیخت.

سومین ویژگی ازان، از کشت‌پذیری این منطقه سرچشمه می‌گرفت. مقدسی در *الحسن‌التقاسیم* درباره جایگاه ویژه اقتصادی و نظامی ازان، ارمنیه و آذربایجان نوشته است:

از سرزمین‌های زیبا در کشور اسلام است و دژ مسلمانان در برابر روم به شمار می‌آید. فخرآور اسلام و خانه جنگ‌آوران است، بازرگانی سودآور و خوره‌های شهرهای کهن، رودهای پر آب و دیه‌های آبادان و میوه بسیار و ویژگی‌های فراوان دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۵).

حمدالله مستوفی نیز گنجه را به سبب خوشی آب و هوا و وفور نعمتش، همچون اصفهان، مرو، طوس و اقسرا ستوده (مستوفی‌قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲) و به آب‌های روان، علف‌زارهای فراوان و شکارگاه‌های بسیار «هیرک» (بیلاق بردعه) اشاره و از خود بردعه به سبب کثرت میوه به‌ویژه کیفیت عالی فندق و شاه‌بلوط آن، یاد کرده است (مستوفی‌قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲).

بنابراین، سرگذشت ازان در تاریخ از دید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از جغرافیای سرزمینی‌اش تأثیر پذیرفت. به تعبیر دیگر، تجارت و زراعت و سیاست عنصرهای پایدار و مؤثر در تاریخ ازان بوده‌اند و حتی فرهنگ، زبان و مذهب مردمان منطقه نیز برآمدی از همین عوامل بوده‌اند.

یورش مغولان و چیرگی آنان بر ازان

چنگیزخان مغول از راه کاشغر و بلاساغون که مغولان آنها را گرفته بودند، به قلمرو خوارزمشاهیان یورش برد (پاییز ۶۱۶ ق). این یورش‌ها که همواره با قتل و غارت همراه بود، پی‌آمدهای ناگواری برای همه سرزمین‌های ایران داشت و از آن نیز که در آن برهه بخشی از قلمرو اتابک ازبک به شمار می‌رفت، در این میان مستثنا نبود (جویی، ۱۹۱۶: ۲، ۱۵۶؛ مورگان، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۴). این‌اثر در تاریخ خود، یورش مغولان را به ازان و آذربایجان توصیف کرده و گفته است: آنان پس از قتل بسیار، بیش‌تر بلاد آذربایجان و ازان را به صلح و جنگ گشودند؛ سپس راهی گرجستان شدند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰، ۴۱۵؛

Lane, 2006: VIII). اشپولر نیز یورش مغولان را به این سرزمین چنین گزارش کرده است:

در زمستان ۶۱۸ قمری مغولان به آذربایجان و قفقاز لشکر کشیدند و پس از آن که بر گنجه دست





یافتند، دیگر مانعی بر سر راهشان نبود (اشپولر، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۸).

زرین کوب در این باره نوشته است:

در گنجه حتی مقارن هجوم مغول به نواحی ارّان (۶۱۸ ق) آوازه دلاوری‌هایی که غازیان شهر مکرر در دفع هجوم گرجیان نشان داده بودند، لشکر مغول را یک‌چند از هجوم به شهر مانع آمد. یک‌بار در حالی که شهر بیلقان را در آن نواحی بارها به باد قتل و غارت دادند در هجوم به گنجه دچار تردید شدند و سرانجام با دریافت فدیهای اندک از نقد و جنس، از کنار آن گذشتند. حتی در تاخت و تاز سلطان جلال‌الدین خوارزمی در آذربایجان و ارّان هم که شهر یک‌بار به دست خوارزمیان افتاد (۶۲۸ ق)، عوام اهل غوغا که نسوی مورخ و منشی خوارزمشاه آن را به نام اوباشان گنجه خوانده است، در فرصت مناسب نه فقط خوارزمیان را با هر چه غربا در آن‌جا بود قتل‌عام کردند، بلکه کسانی را که هم در این ماجرا با آنها هم‌دست شده بودند، معروض ایذا و تعقیب ساختند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۰۰).

مغولان پس از اینکه از شر حریف آسیب‌زایی چون جلال‌الدین آسوده شدند، بدون مانع به سوی آذربایجان، ارّان، ارمستان، گرجستان، الجزیره و عراق تاختند و تا نزدیک بغداد و داخل آناتولی راندند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

گمان می‌رود بردعه (تخت‌گاه ارّان) اوایل سده هفتم هجری از جایگاه برتر خودش تنزل کرده باشد. یاقوت حموی پس از تکرار مطالب دیگر جغرافی‌نویسان درباره بردعه، چنین نوشته است: این صفت قدیم بردعه است و الان از آن اوصاف مذکور چیزی باقی نیست؛ الا قلیل آبادانی شبیه به دهی و من در آذربایجان با مردم بردعه ملاقات کردم. احوال این شهر را از ایشان پرسیدم. گفتند: آثار خرابه زیاد در آن است و قلیل جمعیتی دارد و در کمال پیریشانی و فلاکت، خانه‌ها خراب‌شده و اوضاع دگرگون گشته است (حموی، ۱۳۹۶: ۱: ۳۷۹).

اطلاعات فراوانی درباره این شهر از متون دوره ایلخانی به دست نمی‌آید، اما با توجه به توصیف حمدالله مستوفی درباره بردعه سده هشتم هجری، به این نتیجه می‌توان دست یافت که آن شهر دست‌کم در این سده تا اندازه‌ای آباد بوده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱)؛ چنان‌که مستوفی از منطقه‌ای به نام هیرک در ارتفاعات پیرامون بردعه نام برده که بیلاق مردم شهر بوده است: هیرک بیلاق بردعه است و مکانی عظیم، آب‌های روان و علف‌زارهای فراوان، شکارگاه‌های بسیار و مردم بردعه تابستان بدان‌جا روند و زمستان به شهرند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲).

بیلقان از دیگر شهرهای مهم ارّان بود که پس از تنزل بردعه، اواخر سده ششم هجری، کرسی ارّان شد. یاقوت حموی بیلقان را شهر معتبری خوانده است:

در سال ۶۱۹ قمری لشکر مغول بر سر بیلقان آمده و شهر را تصرف کردند و مردم را قتل کرده، پس از غارت، شهر را آتش زدند و بسیاری از اهالی این شهر به اطراف متفرق شدند و لیکن بعد از رفتن مغولان دوباره جمع شده و فی الحال آن شهر به حال اولیه است؛ آباد و پرجمعیت (حموی، ۱۳۹۶: ۱: ۵۳۳).





ابن‌اثیر تاریخ نخستین یورش مغولان را به بیلقان، رمضان ۶۱۷ دانسته است. به گفته او، مغولان در این تاریخ بیلقان را محاصره کردند. مردم شهر نماینده مغولان (نماینده پیش‌نهاد تسلیم) را کشتند و یک سال در برابر آنان ایستادند، اما مغولان سرانجام شهر را گشودند (رمضان ۶۱۸) و آن را ویران کردند و مردمش را کشتند. باری، مردمانی که هنگام یورش مغولان گریخته بودند، پس از رفتن مهاجمان به شهر بازگشتند و آن را تا اندازه‌ای آباد کردند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰، ۴۱۵). درست یک سال پس از ویرانی شهر، گرجیان به بیلقان یورش بردند. به گفته ابن‌اثیر، گرجیان رمضان ۶۱۹ به آن‌جا تاختند و دوباره شهر را ویران کردند و مردمش را کشتند، اما اتابک ازبک در تبریز هیچ حمیتی نشان نمی‌داد و تنها به عیش و عشرت سرگرم بود (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰: ۴۳۲-۴۳۳).

لسترنج چنین اشاره کرده است که مغولان برای تصرف بیلقان منجنیق بر پا داشتند (۶۱۷ ق) و پس از پایان یافتن سنگ‌ها، چوب درختان را کنند و پرتاب کردند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۹۱-۱۹۲). اطلاعاتی از سرگذشت این شهر در دوره ایلخانی در دست نیست، اما گویی شهر همچنان ویران ماند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱).

گنجه نیز از شهرهای مهم ازان بود. حمدالله مستوفی نوشته است: این شهر را ۳۹ قمری ساختند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱). جغرافی‌دانان مسلمان آن را «جنزه» نیز نامیده‌اند. ابن‌اثیر (نیمه نخست هفتم هجری) گنجه را «ام بلاد ازان» خوانده و گفته است: مغولان پس از فتح بیلقان، به سوی گنجه تاختند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰: ۴۱۵)، اما پس از رسیدن به این شهر، از بسیاری از مردم شهر شنیدند که مردمانش به سبب آمار و استواری حصار به خود می‌نازند و در مواجهه با گرجیان نیز دل‌آوری‌ها کرده‌اند. بنابراین، با گنجویان مصالحه کردند. حاکم شهر نیز که نماینده اتابک ازبک بود، با دادن مال و خواسته، با مغولان صلح کرد (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰: ۴۱۵). پس از رفتن مغولان، ترکان قبیچاق که از بیم مغولان متواری شده بودند، پیرامون گنجه پیدا شدند (۶۱۹ ق). حاکم شهر به انگیزه استفاده از قبیچاق‌ها در جنگ با گرجیان، با آنان مصالحه کرد و آنان را در کوه «کیلکون» نزدیک گنجه جای داد. گرچه گنجویان به یاری قبیچاق‌ها چند بار حملات گرجیان را دفع کردند، قبیچاق‌ها پس از زمانی، به سرکشی و دست‌درازی به اموال و ناموس مردم پرداختند. سرانجام حاکم و مردم گنجه با یک‌دیگر متحد شدند و آنان را بیرون راندند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳: ۱۰: ۴۳۲). پس از رفتن جلال‌الدین به آذربایجان، اتابک ازبک ناگزیر تبریز را به وی واگذار و خودش به گنجه گریخت.

جلال‌الدین از ۶۲۲ تا ۶۲۶ قمری چند بار گنجه را گشود و حکومتش را به اورخان سپرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۶۴). گویی گنجویان نخست حضور جلال‌الدین را خرسندانه پذیرفتند و او را ناجی خود از چنگ گرجیان و متحد با اتابک پنداشتند، اما رفتار خشن جلال‌الدین و امیران او با مردم شهر موجب شد که گنجویان پذیرش مغولان را از پذیرش خوارزمشاهیان راجح‌تر بدانند. فداییان اسماعیلی، اورخان حاکم جلال‌الدین را پس از زمانی در گنجه کشتند (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۶۴). سرانجام مغولان پس از شکست قطعی جلال‌الدین بر گنجه چیره شدند. این شهر شاید





نزدیک ۶۳۰ قمری به چنگ مغولان افتاده باشد. چگونگی رفتار این مهاجمان در گنجه روشن نیست. اشیپولر از خدمات آبادگرانه مغولان در گنجه در دوره اوگتای قآن خبر داده است، اما اندازه و چگونگی کارهای عمرانی آنان در گنجه، دانسته نیست.

همچنین اطلاعاتی درباره وضع گنجه دوره ایلخانان نرسیده، اما گویی این شهر بر اثر نزدیکی اش به «باب الابواب» از اهمیت نظامی خاصی نزد مغولان برخوردار بوده است و شاید استحکامات نظامی آن را بازسازی کرده باشند. توصیف مختصر حمدالله مستوفی درباره گنجه، پرتوی بر وضع آن شهر در این دوره نمی‌افکند: «گنجه شهری خوش و مرتفع بود» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۹۱).

منابع این دوره از شهری به نام «قتلغ بالیخ» نیز یاد کرده‌اند که به فرمان گیخاتو ساخته شد. این شهر در منطقه قراچالی کنار رودخانه کر بود (همدانی، ۱۳۷۳: ۲، ۱۱۹۳-۱۱۹۶)، اما شاید پس از مرگ گیخاتو، بازار این شهر نیز کاسد شده باشد؛ چنان که حمدالله مستوفی در پایان دوره ایلخانی از آن نامی نبرده است. باری، یورش مغولان پی‌آمدهای ناگواری برای مردمان اران و آذربایجان به بار آورد و صدها هزار کشته و اسیر، یادگار این یورش بود.

گزارش‌های پیش‌گفته درباره یورش مغولان به اران، بیش‌تر به شهرهای مهم این ناحیه معطوفند. بسیاری از نویسندگان روزگار مغولان، فتوحات مهاجمان را بر محور شهرها گزارش کرده و گزارش وضع عمومی قصبات و روستاها را فروگذارده‌اند. به هر روی، هجوم مغولان به اقتصاد و جمعیت منطقه بسی زیان رساند به افول کشاورزی منطقه انجامید. این حقیقت در گزارش حمدالله مستوفی درباره حقوق دیوانی منطقه اران و موغان نمایان است: «حقوق دیوانی در عهد اتابکان زیاده از سیصد تومان این زمان بوده است و اکنون سی تومان و سه هزار دینار است» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۹).

جایگاه سیاسی اران در دوره ایلخانان

تبریز و مراغه در عصر ایلخانان، مرکز سیاسی بودند، اما اران نیز در این دوره از دید جغرافیای سیاسی اهمیت داشت. نام قره‌باغ در این دوران آرام آرام جای‌گزین نام اران شد. فرمان‌روایان ایلخانی اران را قشلاق خود برگزیده بودند (Lane, 2006: 55) و بنابراین، جایگاه بیش‌تر روی‌دادهای این روزگار، همین سرزمین بود؛ چنان که غازان‌خان در اران بر تخت شاهی نشست، الجایتو در همان‌جا مذهب تشیع را پذیرفت و ارغون و ابوسعید بهادرخان در آن دیار جان سپردند (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۱). گروسه می‌گوید:

ایران پس از اینکه از سوی مغولان تصرف شد و نیز پس از انهدام و انحلال سلطنت خوارزمشاهی و قتل جلال‌الدین (۱۲۳۱ م) تحت یک نظام موقت و غیر متجانس قرار گرفت. لشکریان مغولی که در مغرب و در کنار شط «کر» سفلی و «ارس» سفلی و مرغزاران اران و مغان اردو زده بودند، تحت فرمان‌دهی سردارانی قرار داشتند که واجد تمام اختیارات بودند (گروسه، ۱۳۷۷: ۵۷۵).





مغولان چند سال پس از تصرف ایران، در این اندیشه بودند که ساختار موجود را تغییر دهند. گماشتن حکومتی لشکری و نظامی در اژان و مغان و برقراری حکومت کشوری و مالیاتی در خراسان و عراق عجم، دو ضلع این ساختار بودند. مغولان می‌خواستند واحد سیاسی منظم و جداگانه‌ای فراتر از نظام کوتاه‌مدت پیشین پدید بیاورند. بنابراین، منگوقاآن در قوریلتهای تصمیم گرفت «هلاکو» برادر کهنتر خود را «نائب السلطنه ایران زمین» بخواند (۶۵۰ ق). این انتصاب صورت پذیرفت و منگوقاآن به برادرش فرمان داد تا دو قوه معنوی و روحانی موجود آن زمان را در ایران نابود کند (همدانی، ۱۳۷۳: ۳، ۹۱-۹۳)؛ یعنی دولت اسماعیلیان نزاری در الموت و خلافت عباسیان در بغداد.

هلاکو پس از ختم کار اسماعیلیه، به سوی خلفای عباسی بغداد رفت و پس از فتح این شهر و براندازی بنیاد خلافت، از همدان راهی آذربایجان شد (Lane, 2003: 61) و همچون جورماغون و بایجو که پیش از وی نمایندگان قآن در ایران بودند، شمال آذربایجان را جایگاه سلسله خود کرد و مراغه را پایتخت خویش برگزید. دشت‌های مغان و اژان به زیست‌گاه زمستانی هلاکو و جانشینان وی بدل گشت و ایشان احشام خود را برای چراخور به آن‌جا می‌بردند (بیانی، ۱۳۹۷: ۱۶۵). شاهزادگان خاندان ایلخانی نیز تابستان به سوی کوه‌های «آلاداغ» از سلسله جبال «آرارات» می‌رفتند (همدانی، ۱۳۷۳: ۳، ۹۱). پس از اینکه هلاکو از فتح دیگر بخش‌های ایران و شام دست شست، در اندیشه کشورداری و دفع دشمنان شخصی‌اش فرورفت که یکی از آنان برکای، پسر جوجی، سلطان دشت قبیچاق بود. برکای به فرمان برادرش باتو در رساندن منگوقاآن به مقام قآنی بسیار کوشید و بنابراین، خودش را از هولاکو برتر می‌دانست (Lane, 2003: 68). مناقشه دو طرف سرانجام به جنگ انجامید و برکای سی‌هزار سپاهی را برای جنگ با ایلخان از دشت قبیچاق به سوی ایران گسیل کرد و این عده پس از گذر از دربند قفقاز، به سوی شروان سرازیر شدند.

هلاکو پس از سرکوب لشکریان مهاجم، به سوی دربند حرکت کرد و پسرش اباقا را به سوی ممالک برکای فرستاد. لشکریان اباقا منازل و اموال ایشان را چپاول کردند، اما برکای باز هم نفراتی به لشکرش افزود و نزدیک نهر ترک بر لشکریان ایلخان یورش برد و ایشان را در هم شکست (جمادی الاول ۶۶۱). اباقا پس از این به جنوب بازگشت و هلاکو نیز به تبریز رفت تا به جبران این شکست دوباره بر خیزد و سال آینده جنگ دیگری بیانیگیزد. خبر جلوس قویلیای قآن بر تخت خانی در همین روزها به هلاکو رسید و قآن او را به حکمرانی بر سرزمین‌های غرب جیحون تا نهر فرات و شامات گماشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۹۸). او نیز این سرزمین‌ها را میان پسران و امیران مطیعش تقسیم کرد؛ چنان‌که عراق، خراسان و مازندران را به اباقا پسر بزرگ‌ترش سپرد و اژان و آذربایجان را به یشموت و ممالک روم را به معین الدوله پروانه واگذارد. معین الدوله وزیر سلاجقه آسیای صغیر و مطیع مغولان بود (همدانی، ۱۳۷۳: ۳، ۹۱).

دوره حکومت ایلخانان پس از جای‌گیری اباقاخان رسمیت یافت. ایلخانان از آغاز ناگزیر شدند برای حفظ مرزهای قلمرو خود، با الوس جوجی در شمال و ممالیک در غرب، بجنگند. ملل آسیای





مرکزی و ترکستان از دیرباز به شرق ایران یورش می‌بردند و حتی در این روزگار که خان‌های مغول بر دو سوی جیحون فرمان می‌راندند، فشار همیشگی آسیای مرکزی بر شرق ایران زمین کاستی نگرفت. هم‌زمان با دفاع از مرزهای شرقی، حفظ و صیانت از قفقاز نزد مغولان مهم بود؛ زیرا آذربایجان و ارزن را مرکز قلمرو خود کرده بودند. بر پایه شواهد، سرزمین ارزن در دوره ایلخانی از آن خاندان سلطنتی بود (Wing, 2016: 66-67). حضور هر یک از امیران مغولی در این منطقه نیز سبب می‌شد تا شخص ایلخانان برای وی آسان‌یاب‌تر باشند (ibid, 68-67)؛ چنان‌که امیرحسین گورکان، از امیران خاندان جلایری و پدر شیخ حسن بزرگ، با حضورش در ارزن فرصت یافته بود دو بار / دو مرتبه میزبان ایلخان و ایلچی الوس جوجی باشد. البته مواجهه این ایلچی با وی شایسته نبود (قاشانی، ۱۳۴۸: ۸۳، ۱۷۵-۱۸۶). باری، قفقاز جنوبی به‌ویژه ارزن در عهد ایلخانی بار دیگر به حصار برای دفاع از مرزهای جنوبی بدل گشت و با توجه به اینکه اردوی متحرک مغولان سالانه میان آذربایجان، ارزن و شرق آناتولی جابه‌جا می‌شد، اهمیت سیاسی این منطقه بیش از پیش نمایان شد.

تأثیر منازعات سیاسی در اقتصاد منطقه ارزن

با توجه به تجارت پررونق ارزن و علاقه خاندان‌های مغول به بازرگانی، اهمیت این منطقه در ساختار اقتصادی دولت ایلخانان فزون‌تر شد، اما درگیری آنان با فرمان‌روایان الوس جوجی و ممالیک از آغاز برپایی حکومت ایلخانان و ادعای خاندان جوجی درباره «ارزن» و «آذربایجان»، تا پایان روزگار ایلخانی از میان نرفت (همدانی، ۱۳۷۳: ۲، ۱۰۷۵-۱۰۷۸). این کشمکش‌ها در اقتصاد منطقه تأثیر گذارد. بنابراین، حاکمان ایلخانی با بهره‌گیری از زمینه‌های موجود در سرزمین‌های قفقاز و آذربایجان، به بهره‌برداری اقتصادی و تجاری از این مناطق پرداختند (همدانی، ۱۳۷۳: ۲، ۹۷۵-۹۷۸) و در وضع نزاع میان قدرت‌های موجود، از منطقه ارزن و قفقاز جنوبی همچون پلی ارتباطی برای تجارت با حکومت‌های هم‌سایه بهره می‌بردند و حتی می‌خواستند از ظرفیت‌های قفقاز جنوبی استفاده کنند؛ زیرا قفقاز جنوبی از غرب به دریای مدیترانه راه داشت و آنان در پی بسط تجارت دریایی خود بودند (Amitai-Preiss, 2005: 13-17). وضع اقتصادی و اجتماعی ارزن از جایگاه جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) و جغرافیای اقتصادی (ژئواکونومیک) آش تأثیر پذیرفت (Howorth, 1830: 2, 353).

چنین جایگاه ویژه‌ای، به ابهام اوضاع سیاسی ارزن انجامید؛ چنان‌که فرمان‌روایان الوس جوجی با طرح این دعوی که ارزن پاره‌ای از قلمرو آنان است، به دخالت در امور منطقه و پیش‌برد اهداف خود پرداختند. به گزارش متون تاریخی، مناطق دربند، تفریس، ارزن و شروان در بجویحه لشکرکشی‌های الوس جوجی، از مهم‌ترین کانون‌های نزاع دو طرف به شمار می‌رفتند (Howorth, 1830: 2, 350). ارزن از آغاز برپایی حکومت ایلخانان، مطیع آنان بود و مالیات این ایالت به خزانه ایلخانی می‌ریخت. به‌رغم اینکه ارزن پیش از استقرار ایلخانان، آشکارا بخشی از مناطق فرمان‌پذیر حاکمیت الوس جوجی نبود و با نظارت کارگزاران خان بزرگ اداره



می‌شد، خان‌های الوس جوجی می‌کوشیدند با دست گذاشتن بر این ایالت، به اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یابند. همین جایگاه اقتصادی و راه‌بردی ازان موجب شد که اباقاخان پس از جنگ با خان اردوی زرین، به انگیزه حفظ امنیت مرزهای شمال غربی سرزمینش، دیواری در این ناحیه بسازد و از «دالان ناوور» تا «کردمان» مرز بکشد و خندق ژرفی میان آن بکند. گویی شماری از سپاهیان ایلخانی به فرماندهی منگو تیمور و سماغور نوپان پس از ساخت این دیوار، مأمور نگهبانی از آن بوده‌اند (همدانی، ۱۳۷۳: ۲؛ ۱۰۶۳-۱۰۶۲).

با استناد به این کار اباقاخان، گمان می‌رود بر اثر بروز تحولات سیاسی و نظامی در منطقه و پس از دیوارکشی میان قلمروهای دو حکومت، عبور و مرور بازرگانان و تاجران نیز محدود شده و رونق بازار مبادلات اقتصادی منطقه نیز از میان رفته بوده باشد. علاوه بر این، همین عوامل سبب می‌شد تا تاجران به سبب ناپایداری اوضاع ازان، از تجارت و فعالیت بازرگانی در این منطقه خودداری کنند. ستم فراوان عمال مغولان به مردمان و شورش‌های مکرر آنان را نیز به این عوامل باید افزود (Howorth, 1830: 2, 198-201). مغولان شورش‌ها را سرکوب می‌کردند و روستاییان را به کوه‌ها می‌تاراندند. بنابراین، میزان کشاورزی منطقه ازان نیز کاستی گرفت. مغولان و فرزندانشان (ایلخانان) بیابان‌نشین بودند و نظام اقتصادی آنان بر دام‌پروری و چادرنشینی مبتنی بود. این سبک فرهنگی در حکومت دودمان هلاکو گسترده‌تر شد. با توجه به اینکه ایران سرزمینی کوهستانی دارای مراتع فراوان بود و ازان نیز به پهته گسترده‌ای خاندان سلطنتی بدل گشت، این فرهنگ ازان را به قشلاقی برای مغولان بدل کرد (Wing, 2016: 66). رشیدالدین همدانی به پی‌آمدهای این فرهنگ اشاره کرده و گفته است: کوچ فصلی مغولان میان بیلاق و قشلاق، سبب تباهی اراضی زراعی و محصولات کشاورزی می‌شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲؛ ۱۰۳۴-۱۰۲۸).

یکی از چند منبع اصلی درآمد مغولان، غنائم جنگی و دست‌آورد چپاول بود که پس از برپایی الوس‌های گوناگون در امپراطوری مغول، زمینه را برای درگیری میان آنان فراهم آورد؛ زیرا بزرگان صحرائشین غنائم جنگی را منبع دائم درآمد خویش برمی‌شمردند و چنانچه جنگ، تعرض و دست‌برد به سرزمین دشمن ممکن نمی‌شد، به غارت روستاییان قلمرو خود می‌پرداختند. جنگ الوس جوجی با ایلخانان، مصداق برجسته کنش‌های نظامی آنان معطوف به کسب غنائم است (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۶).

بنابراین، خصلت ایلیاتی مغولان پس از پیدایی حکومت ایلخانان و الوس‌های گوناگون، بر جای ماند و به برپایی جنگ‌های بسیار میان ایشان انجامید. ازان در مرز دو قلمرو مغولی جای داشت و می‌توان استنباط کرد که این منطقه از غارت، دست‌برد و ویرانی بر کنار نمانده باشد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲؛ ۱۱۹۳). گسترش نامنی و کاهش جمعیت در منطقه ازان به سبب مهاجرت و کشتارها، از دیگر تأثیرات نزاع داخلی دو حکومت مغولی بود.



نتیجه

قتل، غارت و تبدیل زمین‌های زراعی به مراتع پس از یورش مغولان به ایران، زمینه زوال زندگی اجتماعی - اقتصادی ایالت‌های این کشور را فراهم آورد. از آن نیز از ایالت‌هایی بود که مغولان بر آن دست گذاردند و به سبب جایگاه جغرافیایی سیاسی و آب و هوای مطبوعش، آن را به قشلاق حاکمان ایلخانی بدل کردند. از آن بر اثر همین جایگاه و بر اثر جای‌گیری آن میان رودهای کر و ارس و قلمروهای دو حکومت مغولی (ایلخانان و اردوی زرین)، از دید سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، از روی داده‌های این دوره تأثیر پذیرفت. از سوی دیگر، وجود راه‌های تجاری در آن موجب شد که ایلخانان به آن نظر داشته باشند. همچنین الوس جوجی نیز در آن سوی مرزها با طرح دعوی مالکیت از آن با استناد به تقسیم‌بندی چنگیز و تخطی هلاکو از این تقسیم‌بندی، بهانه‌ای برای یورش به شهرها و مناطق این ایالت تراشید. دوام این نزاع‌ها تا پایان حکومت ایلخانان، در حیات اقتصادی و اجتماعی مردمان این منطقه بسی تأثیر گذارد.

ایلخانان و گروه‌های عشایری که همراه آنان به ایران آمدند، تا اندازه‌ای سبک زندگی ایلیاتی خود را حفظ کردند و این سبک به درجات مختلف در حیات اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه از آن تأثیر گذار بود.

منابع تاریخی با صراحت به موضوع از آن نپرداخته‌اند و به همین سبب با توجه به اینکه از آن ایالت‌های حاکمیت ایلخانان بود، چنین می‌توان استنباط کرد که جمعیت شهری و کشاورزی آن مانند دیگر مناطق، از میان رفته باشد و مردمانش به بردگان بدل گشته باشند. بهره‌کشی سران نظامی مغول از روستاییان و پیشه‌وران پس از نفوذ مغولان در ایران، سپردن زمین‌های کشاورزی به امیران نظامی در قالب اقطاع و ناآشنایی آنان به کار و بار زراعت، موجب بدل گشتن زمین‌ها به مراتع شد و کشاورزی و سبک زندگی یک‌جانشینی ایران آرام آرام از میان رفت.

شیوه مالیات‌گیری مغولان نیز از اسباب نگرانی و ناخشنودی مردمان از حکومت ایلخانی بود و همین شیوه، در تضعیف کشاورزی و مهاجرت ساکنان روستاها تأثیر گذارد. همچنین گرفتن مالیات‌های گزاف از پیشه‌وران و تاجران، شاید مانعی برای احیای حیات اجتماعی شهرهای از آن بوده باشد.

References

Amitai-Preiss, R. (2005), *Mongols and Mamluks*, Cambridge: Cambridge University Press.

Al-Baladhuri, Ahmad Ibn Yahya(1988). *Futuh al-Buldan*[Conquest of the country], Translated by Muhammad Tavakol, Tehran: Noqreh[In Persian]

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.

Bartold, V.V. (1966) *Musulmanskii, Sochineniia*, Tom V.I, Moscow.

Bayani, S. (2018). *The Mongols and Ilkhanid Rule in Iran*, Tehran: Organization for the study and compilation of books on humanities and universities (SAMT) [In Persian]

بیانی، شیرین، (۱۳۹۷). *مغولان و حکومت ایلیخانیه در ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Geiushev, R.B. (1981) *Khristianstvo v Kavkazskoi Albanii*, Baku.

Grousset, R. (1998). *Lempire des steppes*[*Empire of Steppes*], Translated by Abdul Hosein Meykadeh, Tehran: Scientific and cultural Publication [In Persian]

گروسه، رنه، (۱۳۷۷). *امپراتوری صحرائنوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Hamadani, Rashid al-Din Fadlullah (1994). *Jami al tawarikh*[*Compendium of Chronicles*], Edited by Muhammad Roushan and Muftafa Mousavi tabari, Tehran: Alborz Publication [In Persian]

رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳) *جامع‌التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی طبری، تهران: نشر البرز.

Al-Hamawi, Yaqut Ibn Abdullah (2017). *Mujam Al-Buldan*[glossary of countries], Translated Ali Naqi Mounzavi and Muhammad Mortezaei, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage & Tourism [In Persian]



حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۶) معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی و محمد مرتضایی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

Hamdullah Mustawfi, Hamdullah bin Abi bakr(2010). *Nuzhat al-qulub[Hearts' Bliss]*, Edited by Guy le Strange, Teharn: Asatir Publication [In Persian]
حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۹). *نزهة القلوب*، به تصحیح و تحشیه گای لسترانج، تهران: انتشارات اساطیر.

Hoyle Howorth, S. H. (1830), *History of the Mongols: From the 9th to the 19th Century*, Longmans, Green, and Company.

Hudud Al-'alam Min Al-mashriq Ila Al-Maghrif(1983). By Manuchehr Sotoudeh, Tehran: Tahouri Library [In Persian]

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.

Ibn Al-Athir, Ali Ibn Muhammad(2003). *Al-Kamil Fi Al-Tarikh* [The Complete History], By Muhammad Yousef daqaq. V.1, Beirut: Dar al kotob al Ilmiyah

ابن اثیر، علی بن محمد (۲۰۰۳ م). *الکامل فی التاریخ*، به کوشش محمد یوسف دقاق، ج. ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Ibn al-Faqih al-Hamadani, Ahmad Ibn Muhammad(1970). *Mukhtasar al Buldan* [Country book summary], translated by H. masoud, Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian]

ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۳۴۹)، *مختصر البلدان*، ترجمه ح-مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Ibn Hawqal, Muhammad Ibn Ali (1872). *Al Masalik wa Mamalik* [Tracks and kingdoms], Leiden: Brill

ابن حوقل، محمد بن علی، (۱۸۷۲ م). *المسالك و الممالک*، لیدن: بریل.

Ibn Jarir al-Tabari, Muhammad(1983). *Tarikh-i Tabari*, or, *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk* [The history of Tabari, oh, the history of the messengers and kings], traslated by Abulqasim payandeh, tehran: Asatir [in Persian]

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری، یا: تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران:





Ibn Miskawayh, Ahmad Ibn Muhammad(1997). *Tajārib al-Umam*[Experiences of Nations], Translated by Alinaqi monzavi, Tehran: Tous[In Persian]

ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.

Iqbal Ashtiani, A.(2005). *History of the Mongols from Genghis Khan to the formation of the Timurid state*, Tehran: AmirKabir[In Persian]

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.

Al-Istakhri, Ibrahim Ibn muhammad(n.d.). *Al Masalik wa Mamalik* [Tracks and kingdoms], Beirut: Dar Sader

اصطخری، ابراهیم بن محمد، (بی تا). *المسالك والممالک*، بیروت: دار صادر

Juvayni , Atâ-Malek Ibn Muhammad(1916). *Tarikh-i Jahangushay Juvaini* [Universal History of Juvayni] , By Muhammad Qazvini, lieden: Brill[In Persian]

جوینی، عطاملک بن محمد (۱۹۱۶). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن: بریل

lane, G. (2003), *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, Routledge.

Lane, G. (2006), *Daily Life in the Mongol Empire*, Greenwood Publishing Group.

Lang, D. M.(1994). *The Georgians*, Translated by Rouqyia Behzadi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications[In Persian]

لانگ، دیوید مارشال، (۱۳۷۳). *گرجی‌ها*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

Minorskii, V. F.(1996). *Studies in Caucasian history*, translated by Mohsen Khadem, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation[In Perasian]

مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ (۱۳۷۵). *پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز*، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

Mirkhond, Mohammad ibn Khwāndshāh ibn Mahmud(1994). *Rawzat as Safa*[Al Safa Kindergarten], edited by Abbas Zaryab Khoei, Teharn: scholarly publication[In Persian]





میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۷۳). *روضه‌الصفاء*، به تصحیح عباس زریاب خویی، تهران: نشر علمی.

Morgan, D.(1992). *The Mongols*, Translated by abbas Mokhber, tehran: Publication Center[In Persian]

مورگان، دیوید (۱۳۷۱). *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

Al-Muqaddasi, muhammad Ibn Ahmad(1982). *Ahsanu -t- Taqasim fi Marifati-l- Aqalim*[*The best division is in the knowledge of the grave*], Translated by Ali Naqi Monzavi, Tehran: Iranian Authors and Translators Company[In Persian]

مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

Nasawi, Muhammad Ibn Ahmad(1986). *Sirat-e Jalaloddin Mankabirti*[*The character of Jalaloddin Mankabirti*], by Mojtaba Minovi, Teharn: Scientific and cultural publications[In Persian]

نسوی، محمدبن احمد (۱۳۶۵). *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Petrushevskii, I.P., John,K.; Smith,J.M.(1987). *Socio-economic history of Iran in the Mongol period*, Translated by Yaqub Azhand, Tehran: Ettelaat[In Persian]

پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ؛ یان، کارل و اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره مغول*، مترجم یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.

Qazvini, Zakaria Ibn Muhammad(2016). *Translation of Athar al-Bilad wa- Akhbar al-Ibad*, translated by Muhammad Morad Ibn Abd al rahman, Edited by Muhammad shahmoradi, Tehran: University of Tehran Publishing Institute[In Persian]

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۹۵). *ترجمه آثارالبلاد و اخبارالعباد*، مترجم محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمردی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

Reza, E.(1993). *Azerbaijan and Aran*, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation[In Persian]

رضا، عنایت‌الله (۱۳۷۲). *آذربایجان و آران (آلبانیای قفقاز)*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار





Reza, E. (2001). *Iran from ancient times to the beginning of the Mongol era*, Tehran: Document center and diplomatic history [In Persian]

رضا، عنایت‌الله. (۱۳۸۰). *ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

Sardarinia, S. (2005). *Garebagh throughout history*, Tabriz: Nedayeh Shams [In Persian]

سرداری‌نیا، صمد (۱۳۸۴). *قره‌باغ در گذرگاه تاریخ*، تبریز: ندای شمس.

Spuler, B. (1993). *Die Mogholen in Iran: Politik verwaltung and Kulture der Ilchanzeit 1220 – 1350* [The Mongols in Iran: Political Administration and Culture of the Ilkhan Age 1220-1350], translated by Mahmoud Mir Aftab, Tehran: Scientific and cultural publications [In Persian]

اشپولر، برتولد، (۱۳۷۲). *تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Le Strange, G. (1998). *The lands of the eastern caliphate*, Translated by Mahmoud Irfan, Tehran: Scientific and cultural Publication [In Persian]

لسترینج، گای (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Varjavand, P. (1986). *Iran and the Caucasus (Aran and Shervan)*, Tehran: Qatreh Publication [In Persian]

ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۸). *ایران و قفقاز (آران و شروان)*، تهران: نشر قطره.

Vassaf, Abd Allah ibn Fazl Allah (1959). *Tarikh-i Vassaf al-Hazrat dar ahval-i salatin-i Mughul* [History and description of Hazrat in the situation of the Mongol sultans], by Muhammad Mahdi Isfihani, Tehran: Ibn e Sina Library and Jafari tabrizi Library [In Persian]

وصاف، عبدالله بن فضل‌الله، (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.



Wing, P. (2016), *The Jalayirids: Dynastic State Formation in the Mongol Middle East*, Edinburgh University Press.

Yaqubi, Ahmad Ibn Ishaq(1968). *Al-Buldan[The countries]*, Translated by muhammad Ibrahim Ayati, Under the supervision of Ehsan Yar Shater, Tehran: Book translation and publishing company[In Persian]

یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۴۷). *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، زیر نظر احسان یار شاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Zarrini, H. (2016). *Historical roots of the separation of the Caucasus from Iran*, Tehran: research Center for Islamic History [In Persian]

زرینی، حسین، (۱۳۹۵). *ریشه‌های تاریخی جدایی قفقاز از ایران*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

Zarrinkoob, A. (1993). *Pir Ganjeh in Search of Nowhere: About Life, Works and Military Thought*, Tehran: Sokhan[In Persian]

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی*، تهران: نشر سخن.

Zarrinkoob, A. (2015). *History of the Iranian people: From the end of the Sassanids to the end of the Buyids: Conflict with the powers*, Tehran: Amirkabir Publication[In Persian]

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.